

رویدادهای مهم تاریخی

حاورستان

از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

گروه پژوهشهای تاریخی
زیرنظر: محسن میرزا ای



رویدادهای مهم مصر از پایان جنگ تا درگذشت ناصر
اکتوب می و هشت سال از این نبرد شد. روزه ۱۹۶۷ م می گذرد. در این مدت صدها کتاب و هزاران مقاله و سند در این زمینه به زبانهای مختلف منتشر شده و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است. از آن روزهای پرتنش چندان دشوار نیست. مراکز پژوهش های تاریخی روزنامه ایران با مراجعه به تعدادی از کتب مرجع به زبان فارسی و انگلیسی گزارش کوتاهی پیرامون مسائلی پرتنه این رویداد مهم تاریخی فراهم آورده است که اینک از نظر خوانندگان گرامی گزارشهای تاریخی روزنامه ایران می گذرد.

خطب یک کودتای احتمالی در ارتش نگران کنون می و هشت سال از این نبرد شد. خود با استفاده از فرصت به تعصیبه ارتش پرداخت. ناصر مارشال عبدالحمک عامر را در پست معاونت اول ریاست جمهوری نگاه داشت ولی از فرماندهی کل قوای مسلح مصر بر کنار کرد، در مقامات بالای ارتش جایه جایی هابی صورت گرفت و اداره جاسوسی و ضدجاسوسی به دقت تعصیبه شد.

فرمانده کل قوا به ناصر گفته بودند که مصر باید در حمله پیشدستی کند. لکن ناصر به دلایل سیاسی پیشنهاد آنها را نپذیرفته بود. فرماندهان ارتش از مشکل ناصر بی خبر بودند و نمی دانستند که مقامات اتحاد جماهیر شوروی به ناصر موافق بودند که مصر به هیچ وجه نباید آغاز کننده جنگ باشد. **پی امدهای شکست** از پی امدهای مهم شکست مصر در نبردهای ۶ روزه ریز سؤال رفتن ارتش مصر بود. زیرا هزینه های گمرشکنی صرف تسلیحات و تعلیم و تجهیز این ارتش شده بود. زسر سؤال برون ارتش از سوی عبدالناصر در حقیقت ریز سؤال برون خودش بود. زیرا در سالهای پیش از جنگ این ارتش از سال پیش که مصر را اداره می کرد این سال ارتش هم می شد. **عبدالحمک عامر، دوست و برکشیده خود ناصر بود.** عامر، پیش از کودتای یک سرهنگ ۲ در ستاد سرتیب محمد نجیب بود، ناصر برای اینکه زبیرای نجیب را جازوب کند و اختیار ارتش را در دست داشته باشد او را از سرهنگ دومی به سرلشکری ارتقای درجه داد و در چشم ناصر با این اتهامات صریح فرمانده

برهم زدنی، سرهنگ عامر، شد اما نشان عالی و فرمانده نیروی هوایی مصر را زبیر عامر، اینک این امرتال به عنوان فرمانده کل قوای مصر مسؤول شکست ارتش تلقی می شد در حالی که خود ناصر به «عامر» و سایر فرماندهان گفته بود که مصر به دلایل سیاسی نمی تواند آغاز کننده جنگ باشد زیرا ارتش آغازگر جنگ باشد از آن پس به شدت تعصیبه شده بود امکان آن وجود داشت که از نسو این افسران جوان و امرای ارتش نترسائی به زبیر ناصر صورت پذیرد. ناصر با استفاده از خود کلام خود در مردم، از آنها نفوذ شکست از انتقاد از ادامه دهند چون به زبیر ناصر امت، مردم نیز به احترام ناصر تا حد زیری دست از انتقاد برداشتنند. با وجود این ارتش میراستن حوادث بود.

گذرانده بودند. «عامر»، از نخستین روزهای تشکیل گروه افسران آزاد در میان آن بزرگواران که همواره به عبدالناصر نزدیک و با او رفیق بود و پیش از کودتای آنها و ناصر نام تمامی اعضای شبکه افسران آزاد را می دانستند. بعد از کودتای هنگامی که مصالح کودتایگران ایجاد کرد که زبیرالنجیب را کنار بگذارند این عبدالناصر بود که سرهنگ دوم عامر را به درجه ژنرال می رساند و عبدالناصر بعد از سرهنگی درجه نگرفت و تا آخر عمرش به همان درجه سرهنگی بسنده کرد. البته دلایل شکست مصر از نظر ژنرین ناصر پنهان نبود و او خودش می دانست که تقصیر شکست به تنهایی متوجه سرلشکر عامر، نیست اما شرایط بحرانی کشور ایجاد می کرد که بعد از چشمان شکست مشاهده می کرد. فرمانده کل قوا بر کنار و مستحاضه ای عبدالناصر عبدالناصر برغم میل باطنی اش به خاطر اعجاب حیثیت او ارتش و به خاطر آرام کردن افسران جوان مجبور شد فرماندهان عالی ارتش مصر را از کنار بزد کند. براساس چنین تکرری

برای تیره نشدن از نگاهشان مرا مقصر اصلی قلمداد کنند از خودم دفاع خواهم کرد. پژوهشگر تاریخ معاصر مصر استونی ناتینگ، که در دستان ناصر بود در این مورد می نویسد:

گستاخی عامر، عاقبتی مصیبت بار داشت زیرا سه ماه بعد، او همراه با ششمین بدران، و حدود پنجاه افسر دیگر به اتهام توطئه برای سرنگون کردن رئیس جمهوری، بازداشت شدند. نام صلاح نصر رئیس کل سازمان امنیت مصر نیز بعداً وارد لیست اعدام شده شد و او همراه ششمین بدران به لیریز شده بود. «عامر»، بخش او را پذیرفته بود و برای شخصی در موسیقت او، اگر حکومت می چه چاره ای جز اجرای حکم موجود، اجتناب ناپذیر به نظر می آمد. ناصر مقرر بر این بود که در اختیار خود او را در برابر آنهایی که بدو خیانت کرده بودند نرم می ساخت همچنان که در برابر نزدیک ترین حامیانش خشن می کرد، تصمیم گرفت برای این که مجبور نشود

غم انگیزترین پی آمد جنگ

مارشال «عامر» خودکشی کرد!



ناصر در سالهای بعد از کودتای ۱۹۵۲ برای مردم مصر به صورت یک پدر روحانی درآمده بود و مردم مصر در آن لحظات مصیبت بار پیش از همیشه به او نیازمند بودند. حقیقت این است که ناصر استاد تاکتیک و مردی بسیار احساساتی بود. تمامی کسانی که سخنرانی او را در روز استعفا شنیده اند تأکید می کنند که هیچکس قادر نبود مثل او بر خودش خرده بگیرد. همین پژوهشگر در مورد رویدادهای پس از شکست و بازگشت ناصر به قدرت می نویسد:

«ناصر، برای اینکه حکم اعدام نزدیک ترین دوستش را امضا نکند به «عامر» اجازه داد خودکشی کند»

مرگ مصیبت ترین دوست خود را امضا کند، به عامر اجازه داد پیش از انجام محاکمه خودکشی کند. در حقیقت هر چند ممکن است انگیزه توطئه گران دیگر، تبهکارانه بوده باشد، تقریباً قطعی به نظر می رسد که هدف شخصی عامر کم از این بوده که رئیس جمهوری خود را سرنگون کند بلکه می خواسته شغل خود را به عنوان فرمانده کل قوا مجدداً به دست آورد با این محاسبه غلط که محبوسیتش در ارتش نظیر گذشته به کمکت خواهد شتافت. اجازه داد به توطئه ای کشنده خود که اجازه داد به حاکم معده ای بدمان، یازپزی به آسانی و با دلایل فراوان، آن را توستاست و توطئه ای طبعی رژیم جلوه دهد. چون عامر ساده لوح بود، نتوانست بفهمد که چه منظوری را دنبال می کند می خواهد صرفاً شغل سابق خود را باز یابد یا ناصر را سرنگون کند؟ به هر حال نتیجه کارفرمی نمی کرد. زبیراگر در آن مرحله در بازیابی مقام فرماندهی کل موفق می شد، اقتدار ناصر را چنان در هم می کوید که با اشغال مقام ریاست جمهوری توسط خودش، قانونی نمی داشت. از آن مهم تر این که سپهدهامر این واقعیت را به کلی نادیده گرفت که تا آن وقت آنقدر بدو احترام می گذاشت، چنان پراکنده و در هم کویده شده بود که همه اعتماد خود را نسبت به او و هر رهبر دیگری از دست داده است.

به دنبال خودکشی «عامر»، منصب معاونت رئیس جمهوری منحل شد و بعداً که زکریا محی الدین استعفا کرد، هیچ معاونی برای رئیس جمهوری تعیین نگشت تا این که در دسامبر ۱۹۶۹، انور سادات بار دیگر از مقام نسبتاً غیر مهم ریاست مجلسی ملی کناره گیری کرد و تنها معاون رئیس جمهوری شد و تا درگذشت ناصر در ۹ ماه بعد، در همین سمت باقی ماند. در حقیقت وقتی «محی الدین» از دولت کناره گرفت، تنها دو تن از یازده تن همکاران ناصر در شورای فرماندهی انقلاب باقی ماندند که عبارت بودند از انور سادات که چون بلبه قریان گوید ناصر بدو اعتنا نمی کرد و «حسین شافعی»، که او هم عقده حقارت بیشتری داشت و این دو از آن جهت باقی مانده بودند که عبدالناصر حسی در لحناتی که به همه سوء ظن پیدا می کرد آنها را به عنوان رقیب به شمار نمی آورد. ادامه دارد

جمال عبدالناصر

سپهبد عبدالحمک عامر